

کطن . 24.12.93

زواله عزیز . دیروز در میان عکسهای که سه ماه از ایران برای برادرش نزدت
آورده بود ، ناگهان چشم به زواله جوان افتاد ، تا نوز ۲۰ سال ، شرمند و ستم
از اینکه هنوز جواب نامه ات را ندادم ، امروز با فردا نتم به طرز زنده دروی برای تدریس
ما همیشه تلفن ترسناک با نوز عزیز هوای حال تو و خانم هر دو خانراہ انان هستیم و
درود می فرستیم . امشب شب سال تری اروپا بیان است در همین فرصت برایتان
آرزوی سال بهتر میکنم ، سه ماهه نظر که میدانی فردا با آتش چشم زدو باز آمد و دیر ،
ضلعی در برانرا آنچه میباید ، ما مدتها قبل قرار بود در لندن نهایتاً ما باشیم که
مکاتفانه نشد ما هر نظر معلق ماند ، با دوستان خود ، حواد و تللی و مصلحتی هم صند
نامه سرانگیزیم و باز در سنتر خاموشی خود فرو فرایم ، دلها نزدیک و فاصله ؟ و سئو
ایه آشنا شمای عزیز برای من ارزشمندند و من خود را مریض میدانم که در این عصر کینه ان
دل و دست ، آتش آترو دو دستها را با ما آریه آ ، فروزان میدارم ، ایه انانها
نیک دل که روزی برای بنای خانه ای پراز گل و چشم و پیرینه صلح - ایران را میگیرم -
گیریم جمع بودیم و اینک ترکلتان چشم در قفای آترو قربا و صراها ، همه را برکنده اند ،
دوست میدارم و آرزو دارم روزی اگر چشم و دل و دست هایمان را هفت کنیم و آرزوی
و فرس را بنا کنیم ، ما همدان بویره سه مرتبه دارم ، گویا ما باید آغاز کنیم ؟
آرزوی سلامت و موفقیت تره کارا را دارم
با امید دیدار ، رعایت حال